

او گنت معذور دارید که ان ها شمارا نشناختند، خانخانان گفت که شما مارا چه قدر شناختید^۱..... با اینهمه چندان اهتمام شد که غیر از محمد طاهر آس خوردن^۲..... نتوانست دیگرے درون رفت، روز دوم خانخانان پیغام کرد که مزاج تو منحرف گردیده، تا آنکه طبیعت تو بحال شود، سایرے اسباب غرور و جاه را بسیار۔ پیر محمد خان همان وقت اسباب خانی را سپرد۔ هم چنانکه ملا پیر محمد بود، شد^۳۔ چند روز به بیانه اورا محبوس کردند، او رخصت مکه مبارک طلبید، بگجرات رفته، بعد از حادثه پیرامخان بحضور آمده ترقی کرد۔

خانخانان پنج سال صاحب اختیار بود، حضرت خلیفه الهی قادر در هیچ امر نبودند۔ ارباب حسد مزاج حضرت را از پیرام خان منحرف ساختند، و جهت شکار از آب جون عبور کنانیده حضرت را بد هلی بردند، شهاب الدین احمد خان نیشاپوری^۴ باتفاق ما هم آنکه کار و بار سرکار خاصه شریفه را سر انجام میدادند و بحضرت نمودند که تا پیرام خان باشد حضرت را در کار سلطنت اختیار نخواهد بود، در معنی اختیار باد شاهی بدست اوست۔ به خان خانان پیغام کردند که چون ما بے رضائے شما درینجاه آمده آیم نزدیکان ما متو هم شده اند۔ آنها را دلاسا نموده فرستند که بخاطر جمع در خدمت باشند۔

1 Lacuna in both MSS.

3 In MS. B هم چنان ملا پیر محمد
که بود شد

2 In MS. B آس خورد
Lacuna in both MSS.

4 In MS. B شیرخان و احمد
خان پینا This is obviously
an error of scribing. پوری

امراء که در خدمت خان خانان بودند روز بروز جدا شده در خدمت حضرت میرسیدند، خان خانان ناچار رخصت شده آمده از آگره برآمد،^۱ شهاب‌الدین احمد خان و ماہم انکه بعرض رسانیدند که خان خانان بداعیه تسخیر ملک پنجاب از آگره بیرون آمده است. حضرت خلیفه الهی میر عبداللطیف را نزد خان خانان فرستادند که چون حسن نیت و خلوص عقیدت تو بر ما ظاهر بود مهمات ممالک را به قبضه تو گذاشته بودیم، حالا میخواهیم که خود سرانجام ملک دهیم، مناسب آن است که آن صادق الاخلاص روی همت بزیارت مکه معظمه که همه وقت مطمح نظر او بود آورد، و از پرگنات هندوستان آنقدر که خواهد در وجهه جاگیر او مقرر گردد، تا گماشته های او سال بسال محصول آن پرگنات را به او میرسانیده باشند. خان خانان قبول این معنی نمود و تمامی خویش و تبار خود را با علم و تقاره و سائر اسباب امارت از خود جدا ساخته، محبوب حسین قلی بیگ به درگاه محل فرستاد. آن مردم در مقام جہجر بشرف ملازمت مشرف شدند، این معنی پسندیده طبع حضرت افتاد، ملا پیر محمد شروانی را به خطاب

1 Nizām al-Dīn definitely asserts that Bayrām Khān had come out of Agra with the intention of going to Mecca and that on receiving Akbar's order he had actually started on his pilgrimage. At Bikanir he learnt that Pīr Muḥammad was to see him off. This injured his feelings and he decided to offer resistance. (*Ṭabaqāt*, pp. 251—52; *Badāyūni*, p. 143).

Smith's rendering of Badāyūni's expression is rather strongly worded. The text has فرمودند تا بسرعت بجانب مکه روان سازد و فرصت نہ دهد -

Smith's version is: "Pir Muḥammad was selected to follow him with an armed force, and . . . as Badāyūni puts it more bluntly, 'to pack him off as quickly as possible to Mecca, without giving him any time for delay', V. A. Smith, p. 33.

ناصرالملکی امتیاز داده، علم و تقارہ باو لطف نموده با جمعے بہ تعاقب خان خانان تعیین فرمودند کہ اورا بمبالغہ بمکہ روانہ سازند، چون خبر پیر محمد بہ خان خانان رسید بغایت بر آشفت۔ جمعے از مردم فتنہ انگیز نیز فرصت یافتہ خان خانان را ازراہ بردہ قرار مخالفت دادند۔ خان خانان از آن جا رو بہ جانب پنجاب آورد، چون بہ قلعہ سرھند کہ جاگیر شیر محمد دیوانہ، نوکر قدیم خان خانان و رعایت کردہ او بود، رسید، خان خانان^۲ اعتمادے کہ بہ او داشت خلف صدق خود مرزا خان عبدالرحیم را کہ^۳..... بود باعیال و اطفال و اموال و ائقال انجا گذاشتہ بیشتر روانہ شد^۴۔ شیر محمد تمام اموال را متصرف شدہ و انواع اہانت بہ متعلقان رسانیدہ بدر کرد۔ در دیپال پور این خبر بہ خان خانان رسید۔ خواجہ مظفر تربتی دیوان خود را کہ آخر مظفر خان شدہ بود با درویش بیگ^۵..... بدلاسا و استمالت اوفرستاد۔ شیر محمد خواجہ مظفر علی را گرفتہ بدرگاہ سلاطین پناہ فرستاد۔ خان خانان حیران و متفکر در مقام جلندھر رسیدہ، و این خبر بہ مسامع ہمایون رسید۔ شمس الدین محمد خان وسایر امرا^۶ را بہ طرف پنجاب تعین فرمودند۔ خان خانان چون غیراز جنگ چارہ ندید بضرورت ترتیب صفوف دادہ روی بمقابلہ افواج قاہرہ آورد، از طرفین معرکہ قتال روی داد^۶۔ در آخر خان خانان

1 In MS. B. lacuna after شیر محمد

3 Lacuna in both MSS.

5 Lacuna in both MSS.

2 In MS. B. lacuna after خان خانان

4 Lacuna in MS. B only.

6 Site of the battle was in the vicinity of Jullundur.

هزیمت یافته بطرف کوهستان سوالک رفت، و ولی بیگ ذوالقدر با
 پسر خود اسمعیل قلی بیگ و احمد بیگ و یعقوب بیگ همدانی با
 برادران گرفتار آمده غنائیم بسیار به حساب بدست عساکر منصور افتاد.
 و جماعت که در آن جنگ اسیر شده بودند مقید و مغاول بنظر
 در آورده بزندان سپردند. رایات عالیات به تعاقب خانخانان بطرف
 سوالک حرکت کرد. چون بنواحی کوه سوالک رسید که محل بودن راجه
 گویند چند است!..... تحصن بسته بود، رسیدند. جمعی دلاوران^۲
 نامی پیش از رسیدن خانخانان بکوهستان در آمدند و بمردمی
 که به آهنگ جنگ بر آمده بودند محاربه نموده اکثر آنها را بر
 خاک مذلت انداختند. سلطان حسن که در آن معرکه بدرجه شهادت
 رسید و چون سراورا بریده پیش خانخانان بردند، خانخانان از کمال
 رقت قلب گریسته گفت، این عمر و زندگی من گرای آن نمی کند که به تقریب
 من این طور مردم کشته شوند. فی الجمله از روی تاسف و حسرت،
 جمالخان نام غلام خود را که معتمد علیه او بود، بدرگاه فرستاده
 معروض داشت که من از کرد هائی خود که آن هم به اختیار من نبوده
 کمال ندامت و تاسف دارم، اگر عنایات و الطاف حضرت شامل حال
 بنده گشته پرده اغماض بر ذلالت کمینه انداخته در مقام عفو آیند، روی
 امید بدرگاه سلاطین پناه آورده بشرف خدمت سرفراز آید. چون خلاصه
 عرض بمسامع علیا رسید و حقوق خدمات قدیم در ساحت ضمیر حق پرست
 جا کرده حکم شد که معذوم الملک با بعضی از مقربان درگاه نزد خانخانان

1 Lacuna in both MSS.

2 In MS. B. جمعی از دلاوران

رفته خاطر او را بمواعید باد شاهانہ مطمئن گردانیدہ بدرگاہ عالم پناہ آورند۔
 چون نزدیک بہ اردو رسید حسب الحکم تمام امرا و خوانین بہ استقبال
 رفتہ، خانخانان را بہ احترام تمام بہ اردو آوردند، خانخانان روی مسکت
 بر زمین انکسار نہادہ استغاثے تقصیرات خود نمود و ہای ہای^۱..... و
 حضرت او را بانواع مراحم خسروانہ نوازش فرمودہ^۲..... دادند و بعد از دو
 روز رخصت حرمین شریفین از زانی داشتند۔ باتوابع و لواحق را ہ گجرات
 پیش گرفتہ روان شد، چون بہ بلدہ پتن رسید، روزی بہ کول کہ در ظاہر
 پتن واقع است و بہ سہنسلک^۳ اشتهار دارد، خانخانان ہر کشتی نشستہ
 سیر میکرد، چون فرود آمدہ متوجہ منزل شد، مبارک خان نام افغان
 لوحانی^۴ کہ ہدراودریکے از جنگ^۵..... بدست مغولان بقتل رسیدہ بود،
 انتقام خیال کردہ بملاقات خان آمدہ در مصافحہ خان را بہ خنجر ہلاک
 ساخت۔ شہید شد محمد پیرام، تاریخ شہادت آن ہاک نہاد است۔
 ہمضے از اوباش، اردوٹھے خان را تاراج کردند و محمد امین
 دیوانہ و بابا زنبور و چندے از خواجہ سراہان مرزا عبدالرحیم

1 Lacuna in both MSS.

2 Lacuna in both MSS.

3 Sahsank in Firishtah (Bombay ed.), II, 471. The author of the *Tadhkirah i 'Ulamā i Hind* calls it Sahasing (Lucknow, 1914), p. 183.

4 In MS. B نوحانی

5 In both MSS. the space having the words دست مغولان has been eaten by the worms. But here, as at many other places, Shaykh Farīd has reproduced several sentences from the *Ṭabaqāt*. Mubārak's father was killed in the battle of Machchiwarah in 1555.

پسر ایشان را که عمرش بده سالگی رسیده بود از آن مهلکه بر آورده به احمدآباد رسانیدند و از آنجا بدرگاه آوردند. روز بروز بمراحم خسروانده اختصاص یافته به خطاب مرزا خانی و باز خانخانانی سر افراز گشت، چنانچه احوال خیرمال اورادرتحت ذکر او ایراد خواهد یافت.

آورده اند که محمد پیرام خانخانان غسل روز چارشنبه و حجامت از سالهائی بسیار با امید شهادت بے ناغه میکرد. چون بگجرات رسید، سیدی را^۲..... کوچ کردند، چون آن سید ساده لوح شنیده بهد که خان را شوق شهادت بسیار است صد روپیه گرفته برخواسته دست بدعا برداشت و گفت که فاتحه از برای شهادت خان بخوانید. خان گفت که ای سید، من شهادت را زود نمی خواهم، هرگاه اجل طبعی در رسد آن وقت شهید از عالم بروم. بزرگی خانخانان راجه تعداد نمایم^۳ که از آفتاب عیان تراست. صاحب تاریخ نظامی در دفتر اکبری می آرد که بیست و پنج کس را خانخانان به منصب پنجمزاری و علم و نقاره رسانیده اند، در خدمت فضلاء و تعظیم علماء سعی موفوره داشت و در نظام و نشر و شعر فهمی دست گاه تمام داشت، خصوصاً شعر بزبان ترکی و فارسی و هندی بسیار متین میگفت. این قصیده را درهند شهرت عظیم است و حسن مطلع او این است^۴:

محمد عربی کا بروی هر دو سراست * کسے کہ خاک درش نیست خاک بر سراو

1 This is not correct. 'Abd al-Rahīm was born on 17 December, 1556, at Lahore and was therefore only four years old in January, 1561, when his father was assassinated. See *Ṭabaqāt* p. 253; *Mu'āthir i Rahīmi* I, 694.

2. Lacuna in both MSS.

4 Bayrām Khan's Persian and Turki *Diwan* have been published by the Asiatic Society of Bengal in 1910.

3 In MS. B نماید

آورده اند که پیرام خان در دم واپسین پسر خود مرزا عبدالرحیم را طلبیده وصیت کرد که چون من جهان فانی را پدر و دکنم باید که توسل بهیچ کس نه بسته بدر دیگرے نرویی، فرش آستانه مقدس معلی بندگان حضرت شاهنشاهی گردی، تا آنچه از مشیت الله است از کتم عدم برصه وجود بیاید - اتفاقاً ان ملهم به اسرار غیب اله موافق وصیت پدر بزرگوار خود عمل نموده به اعتقاد کامل در خدمتگاری آن حضرت از صدق اخلاص بمرتبه سپه سالاری و خان خانانی رسید

مرزا سلیمان و مرزا شاه رخ

[مرزا سلیمان] حاکم بدخشان بود - باغوای بدخشان مرزا را از بدخشان بدر کردند - مرزا سلیمان از روی کمال عجز و اضطراب گریخته نزد مرزا محمد حکیم^۱ در کابل آمده از درخواست کوپک نمود - از آنجا که مرزا از ورنجیده بود، باوجودی که مرزا سلیمان صبیح خود را به مرزا نسبت کرده بود، اما مرزا سلیمان دوبار از روی غدر و مکر خواست که مرزا را از میان برداشته کابل را متصرف شود، خواست حق نبود، میسرنشد، بنابراین مرزا در امداد او اقبال نه کرد -

مکن تکیه به صدر و مسند و تخت

خس است این جمله چون بادے وزد سخت

ز تاراج سپهر دوی یسندیش

که صدشه را کند یک لحظه درویش

چون مرزا محمد حکیم بخلاف توقع او پیش آمد، مشار الیه التماس نمود که مارا از گذار مخوفه گذرانیده بکنار آب نیلاب رساند - مرزا این توقع سهل را که نسبت سوداگران و مردم ره گذران رعایت می نمود نیز روانداشت - مرزا سلیمان متوکلاً علی الله رو براه هندستان آورد - افغانان چندجا سر راه بر مرزا بستند و به آن کار

1 Younger brother of Emperor Akbar.

به جنگ منجر شد، مرزا بذات خود تردد نموده زخمی شد، چون
 بکنار آب نیلاب رسید حوادثها و وقایع بخط خود در عرضداشت
 درج نموده بدرگاه حضرت مرسل داشت، حضرت خلیفه الہی مبلغ
 پنجاه هزار روپہ باسباب سلطنت و چند طویلہ اسپ عراقی به
 استقبال مرزا فرستادند۔ آقاخان خزانچی تعیین شد کہ در هر منزل کہ
 مرزا برسند، حکام آنجا را به استقبال آورده مہمانی نماید۔ چون مرزا
 بنواحی فتح پور میگری رسید بہ حکم حضرت جمیع امرا و اعیان
 دولت بہ استقبال رفتند، حضرت ہم استقبال فرمودند۔ حکم شد
 کہ پنجهزار فیل باجلہاے مخمل فرنگی و زربفت روسی و
 زنجیرہاے طلا و قرہ آراستہ و بر سر و گردن و خرطوم فیلان قطاسہای
 سفید و سیاہ آویختہ از دروازہ فتح پور تا پنج کروزہ ہر دو طرف راہ
 فطار کردہ باز داشتہ، و میان ہر دو فیل یک ارابہ چستہ کہ قلادہ
 مرصع و جل قماش داشتہ باشد و دوگاؤ ارابہ باسرافسار ہاے زردوزی
 مزین ساختہ نگاہ دارند، چون صحرا باین وضع آراستہ شد حضرت
 خلیفہ الہی با شوکت و عظمت کہ ساکنان ملاء اعلیٰ از دیدن آن
 متعیر شدندے، سوار شدہ رو ہراہ آوردند۔ چون برابر مرزا رسیدند
 مرزا ہیہ تعاشیٰ خود را از اسپ انداختہ پیش دوید کہ آن
 حضرت را در یابد و متخلق باخلاق اللہ نظر بر کبر سن و ملاحظہ

خویشی و مهمان نوازی فرموده از اسب پیاده شدند و نگذاشتند که مرزا بشرائط خدمت قیام نماید و مرزا را در آغوش گرفته برخنگ دولت سوار شدند و آن حضرت تا پنج گروه با مرزا متکلم بودند چون بدولت خانه عالی رسیدند مرزا را در پهلوی خود بر سریر سلطنت جاثی نمودند، شاهزاده سلیم را درین مجلس عالی که یاد از بهشت می داد، طلبیده بمرزا ملاقات دادند، و از مرزا دور تر نشستند و شاهزاده شاه مراد و دانشاه^۱ استاد بودند آن چنان تصرف در اطعمه و اشربه و عطریات شد که چشم گردون آداب و قواعد و ضوابط آنچنان واقع شد که عبرت افزا گردید، و بجهت سکونت مرزا منزل قرین دولت خانه عالی تعیین فرمودند و خان جهان حاکم پنجاب را حکم شد که با پنجاه هزار سوار جرار در خدمت مرزا متوجه بدخشان شود، آن مملکت را از آشوب فتنه مصفا ساخته تسلیم مرزا نماید - درین ضمن خبر فوت خان خانان منعم خان رسید خان جهان را به بنگاله رخصت کردند، فلک شعبده دیگر باخت، مرزا سلیمان را یقین شد که هنوز هنگام آن نه رسیده که دست امل به آغوش مراد رسد -

I. Prince Murad—second son of Akbar—was born on Thursday, 3 *Muharram*, 978 H. He died in 1006.

Prince Danyal—third and youngest son of Akbar—was born in 979 H. and died in 1013 H.

Both MSS. have *دانشاه* for *دانیال*

برآید در زمان خویش هر کار * بوقت خود دهد هر میوه بار
 محال است آنکه روید در چمن گاه * بنفشه در تموز و گل به دی ماه
 توان شد بر همه مقصود فیروز * مگر روزی فردا خورد امروز
 مرزا التماس طواف مکه مبارکه نموده، مبلغ پنجاه هزار روپیه
 سوای اجناس مرحمت کردند و بست هزار روپیه دیگر از خزانه
 کجرات مرحمت فرمودند و قلیچ خان را رفیق مرزا ساختند که
 تا نشستن مرزا به جهاز ملازم باشد، از بندر سورت مرزا
 بکشتی نشسته روان شد و همدرین سال بشرف طواف دریافت و
 زیارت حرمین شریفین مشرف گشت و چون [به] رب‌الارباب که
 مالک قلوب رعایا و بر ایا است التجا آورده بود بدولت حکومت
 و دارائی مملکت بدخشان رسیده، در سال میم جلوس مقدس موافق
 ۹۹۳ هجری خبر رسید که مرزا سلیمان و مرزا شاه رخ را عبدالله
 خان اوزبک والی توران جبراً و قهراً ازان ملک برآورده، هردو
 به هندوستان می آیند در آخر همان سال مرزا شاه رخ به هندستان بشرف
 عتبه بوسی اشرف اقدس مشرف گشته، مبلغ یک لک روپیه نقد و
 اسباب فراشخانه و سه طویله اسپ عراقی و پنج زنجیر نیل و
 صد قطارشتر و صد کنیز با و مرحمت فرمودند. چند گاه در رکاب سعادت
 حاضر بود، بعده اجین در جاگیر او لطف نموده بطریق وطن دادند،
 سال هائے دراز بحکومت آنجا قیام داشت و همانجا ودیعت حیات
 را بموکلان قضا و قدر سپرد، بیرون شهر دفن کردند -

خان خانان منعم خان

از امرائے کبار جنت آستانی بود، اولاً حکومت کابل داشت، بعد از
 بیرام خان بخطاب خان خانانی رسید و مدت چهارده سال به
 وکالت و امیرالامرای امتیاز داشت. در سال هشتم جلوس حضرت
 خلیفه الهی سنه اثنی و ثمانین و تسعمائیه خانخانان که به صوبه داری
 بنگالا با داود افغان جنگ واقع شده، و از دست گوچر خان
 افغان دران جنگ زخم، خان خانان خورد، آخر گوچر خان کشته
 گشت. و در ابتدا افغانان غالب شده بودند و باز مغلوب گردیدند.
 آخر در کتک بنارس سخن به صلح قرار یافت که داود،
 خان خانان را به بیند. خان خانان مجلس عالی آراسته کرد، او نیز
 بجمعیت خوب آمده، چون داود نزدیک به سرا پرده خان خانان
 رسید، خان از کمال تواضع به تعظیم و احترام او برخاست تا سرا پرده
 شد نمود دران هنگام که یکدیگر را در یافتند، داود شمشیر خود را
 از میان کشاده پیش داشت، و گنت چوبمثل شما عزیزان زخم
 رسید، از سپاهگری بزارم. خان خانان شمشیر از پیش او برداشته به
 توری سپرد و بملاحظه دست او را گرفته در پهلوی خود
 جاداد و تفقدات پدرانه و مشفقانه کرد. خوانسالاران الوان اطعمه و

1. بملاحظه. Both the MSS. have this. In the *Ṭabaqāt*, from which Farid seems to have taken this incident the words **به ملاطفت** are used for **بملاحظه**. See, *Ṭabaqāt*, p. 327

اقسام اشربه و حلویات کشیدند و خانخانان از کمال انبساط، هر زمان داؤد را بر تناول طعام مجدد و اشربه غیر مکرر ترغیب می نمود، و بعد از برداشتن طعام حکایات عهد و پیمان در میان آمد، و داؤد شرط نموده که مادام الحرواة از طریق دولتخواهی انحراف نورزد، و درین باب عهد نامه نوشتند و بعد از نوشتن عهد نامه خان خانان شمشیرهای قیمتی داشت، از سرکار خود آورده، که ولایت اوژیسه را از حضرت خلیفه الهی بجاگیر شامی گیرم، و چون داخل بندهائی درگاه پادشاهی شده اید، بتازگی شمشیر به سپاه گری به ان شامی بندیم، و به دست خود شمشیر را به دست^۱ داؤد بست و اقسام تکلف بجا آورد، و عرض داشت بدرگاه مرسل داشت و هر التماس که در باب داؤد کرده بود باجابت مقرون گشته، و در سال بست و دوم جاروس موافق ۹۸۳ هجری خان خانان به اجل طبعی در گذشت. داؤد خان عهد و موثقی را برطاق نسیان داشته برسر تانده آمده گرفت، لشکر پادشاهی در پهنه آمد، خانجهان در انجا رسیده مکرراً محاربه نمود، و داؤد درین محاربات کشته گشت، "ملک سلیمان ز داؤد رفت" ۹۸۳ تاریخست. خانخانان عالی مشرب اشجع زمان بود، تا زیست در جمیع محاربات غالب آمد، اصلاً رو گردان نشد، و جدیت خرب فراهم آورده بود.

1. In MS. B. به کمر داؤد بست

علی قلی خان زمان و بہادر خان

از طایفہ شیانیست۔ در خدمت حضرت جنت آستانی بسیار ترقی کردند، و در آخر بغی، و حرام نمکی نمودند، مجملًا آنکہ در سال چہارم جلوس حضرت شاہنشاهی موافق ۹۶۶ ہجری خان زمان و بہادر خان را بہ قسغیر جونپور کہ سالہا تخت گاہ سلاطین شرقیہ بودہ است و دران ایام در تصرف افغانان بود، تہین فرمودند^۱..... اولیائے دولت قاہرہ در آوردند، و در سال ششم جلوس^۲..... طغیان و سرکشی و بغی شنیدند و حضرت خلیفہ الہی بطریق سیر و شکار بہ جونپور روان شدند، چون بہ بلادہ کڑہ رسیدند علی قلی خان زمان و ہرادرش بہادر خان بہ شرف ہابوس مشرف شد۔ پیش کش خوب از تحفہ ہای^۳..... مورد مراحم خسروا نہ شدند و ہجاگیر رخصت یافتند۔ حضرت شاہنشاهی نیز معاودت نمودہ بزیارت مرقد منورہ معطرہ حضرت معین الدنیا و الدین، ہدار البر کہ اجمیر تشریف ارزانی فرمودند۔ و در سال دہم علی قلی خان زمان و بہادر خان و ابراہیم و سکندر اوزبکان بغی و مخالفت صریح نمودہ [روئے؟] عداوت بجانب لکھنؤ آوردند، شاہم جلائیر و شاہ ہداغ خان و امیر خان و محمد روشن دیوانہ و سلطان علی خالدار و جملہ جاگیر داران آن نواحی بر سر راہ مخالفان آمدہ شروع در جنگ کردند، کوشش پائے

1. Lacuna in both MSS.

2. Lacuna in both MSS.

3. Lacuna in both MSS.

مردانه بجا آورند، جمعیت مخالفان بسیار بود، نتوانستند کارهای ساخت، عرائض بدرگاه فرستادند. در ماه شوال سنه مذکوره حضرت متوجه دفع آن تمک حرامان شدند، چون به جونپور رسیدند خان خانان منعم خان^۱ و والده خانزمان و بهادر خان نیز سر برهنه کرده شفاعت پسران خود نمود، حضرت خلیفه الهی که جهان کرم بودند تقصیرات^۲ و والده آنها را در جونپور گذاشتند^۳ باز آنها خلاف عهد نموده با بند های پادشاهی جنگ کرده غالب آمدند، و والده خانزمان که در جونپور بود بزور او را بر آورده بردند، و بعد از محاربه با زهزیمت خورده روئع عجز به خان خانان آورد. خان مشار الیه باتفاق میر عبد اللطیف و ملا عبدالله

1. In MS. B.

”منعم خان والده

خانزمان و ابراهیم خان را با

میر هادی صدر به درگاه آورد

و چون ابراهیم خان سر برهنه

کرده و تیغ و کفن در گردن

انداخته و والده خانزمان و

بهادر خان نیز سر برهنه کرده“

2. Lacuna in both MSS.

3. In MS. B.

در جونپور نگه داشتند

مخدوم الملک کہ شیخ الاسلام ہند بود و شیخ عبدالنبی صدر در مقام شفاعت ایشان ایستادہ ، دیگر بارہ درخواست گناہان آنها کردہ ، حضرت باز عرو فرمودہ ، بزبان الہام بیان اشارتے باین بیت فرمودند

مجرم گر این دقیقہ بداند کہ دم بدم
 مارا چہ لذتست ز عفو گناہ گار
 پیوستہ ارتکاب جرایم کند بہ عمد
 دایم بہ نزد ما گنہ آرد بہ اعتذار

و باز فرمودند

ع۔ در عفو لذت نیست کہ در انتقام نیست۔
 بعد از زمانے باز نقض عہد کردہ بغی و رزیدند، آصف خان
 عبدالمجید گریختہ بہ گڑہ کشککہ رفتہ بود، افواج بر سر او تعین
 شدند، او خود را پیش خانزمان رسانید، و در مجلس اول تکبر
 خانزمان را معائنہ کردہ از آمدن پشیمان گشت۔ ع

پس گریزند از بلا سوئے بلا * پس چہند از مار سوی اژدہا

آخر خانزمان آصف خان را باتفاق بہادر خان برادر خود بداعیہ
 تسخیر بعضے ولایات کہ بہ افغانان تعلق داشت فرستاد۔ وزیر خان
 برادر اورا پیش خود نگاہ داشتہ ، آخر نظر بند کردہ بہ برادر خود

نوشت که حال چنین است تا توانی ازین لشکر . . . جدا شده جنگ
صعب روی داد، و شکست بر آصف خان ظاهر گشت. او را بر
چو کهنندی فیل انداخته می بردند، که وزیر خان هم از آنجا گریخته
برسر برادر آمد، برادرش را دوسه زخم زدند، کارگر نشد، وزیر
خان برادر را خلاص کرده، هر دو خود را بکڑه کشنکه
رسانیدند، از آنجا وزیر خان بدرگاه رفت و گناه برادر را معاف
کنانیده، آصف خان بحضور نوازش یافت، حضرت خبر بغی
خانزمان و بهادر خان و سکندر خان شنیده از لاهور متوجه
آگره شدند، چون با آگره رسیدند بمرض رسید که خانزمان قلعه شیرکڑه
که در چهار کروهی قنوج است، رسید. یوسف خان وغیره محاصره
کرده خود بجانب مانکپور آمده، حضرت خلیفه الہی بسرعت
تمام بر گذر مانکپور کڑه رسید، فیل سوار از آب گنگ عبور
نمودند، درین وقت زیاده از ده پانزده کس همراه آنحضرت نبودند،
اتفاقاً علی قلی خان و بهادر خان تمام شب به صحبت شراب و پاتر
بازی مشغول بوده به غفلت گزرا نیده بودند، و مقدمات جنگ را
بر دلیری مجنون خان حمل نموده از تشریف آوردن آنحضرت غافل
بودند، و اصلاً باور نمیکردند غره ذیحجه سنه مذکور حضرت
بوجود اشرف خود حول شدند، و بر فیل بال سندر نام سوار بودند و

1. Lacuna in both MSS.

بجائے فیلبان خود نشسته ، مرزا کو کہ خان اعظم رادر چو کہندی
 آن فیل نشانده سر مباحات از چرخ بریں گذرانیدند، مخالفان خبر
 تحقیق تشریف آوردن خلیفہ الہی یافتہ ، سدرہ رو لشکر منصور
 شدند ، دریں ضمن زخم تیر بر اسپ بہادر خان رسید ، اسپ چراغ پا
 شدہ ، بہادر خان از اسپ بر زمین آمدہ گرفتار گشتہ
 کلید ظفر چون نبا شد بدست * بیا زو در فتح نتوان شکست
 و چون معرکہ قتال گرم شد ، حضرت از فیل فرود آمدہ بر اسپ
 سوار شدہ فرمودند کہ فیلان بر صف علی قلیخان دوانیدند۔
 ہیکل فیلان بزمین خم فگند * زولہ در عرصہ عالم فگند
 اتفاقاً ہیرانند نام فیل نزدیک صف مخالفان رسید آن ہا نیز فیل
 اودیا نام را بر فیل ہیرانند دوانیدند ، درینوقت تیرے بہ
 علی قلیخان رسید ، در مقام بر آوردن تیر بود کہ تیرے دیگر
 بر اسپش خورد ، و اسپ چراغ پاشد ، علی قلیخان بر زمین افتاد کہ
 فیل دیگر ہر سنگہ نام رسید ، و قصد علی قلیخان کرد ، بہ فیلبان
 گفت کہ من مرد بزرگم ، اگر مرا زندہ پیش بادشاہ خواہی برد ،
 نوازش ہا خواہی یافت ۔ فیل بخاک برابر گشت ، چون فضائے
 معرکہ از غبار وجود مخالفان مصفا گشت ، سر خان زمان و بہادر
 خان را بریدہ آوردند ، حضرت خلیفہ الہی از اسپ فرود آمدہ سجدہ
 شکر این فتح عجیبی نمودند و این فتح در موضع سکر کہ^۱ ، کہ الحال

۱. In MS. B. موضع شکر

موسوم به فتح پور است^۱ و (از اعمال) جوشی پراگ که الحال به
 الہ آباد مشہور و موسوم است، روی دادہ^۲ در سال دو از دہم الہی
 موافق روز دوشنبہ غره شہر ذیحجہ سنہ اربع و سبعین و تسعمائیدہ
 حضرت خلیفہ الہی باگرہ تشریف آورده به تسخیر قلعه چتور^۳۔

خان خاناں مرزا خان عبدالرحیم

بعد از شہادت یافتن بیرام خان در سن دہ سالگی بودند،
 بدرگاہ جہاں پناہ حاضر آمدہ مصدرت خدمات عالی و
 فتوحات عظیم شد، و ہمیشہ خان اعظم محمد عزیز کوکلتاش
 در حبالہ نکاح او در آمدہ، و میر ابوالفتح و راجہ مانسنگہ
 در پی تربیت او شدند۔ اتفاقاً در سال بست و نہم جلوس
 موافق سنہ اثنی و تسعین و تسعمائہ ۹۹۲ خیر رسید کہ
 سلطان مظفر گجراتی خروج کردہ با شہاب الدین احمد خان
 جنگ کردہ شکست داد۔ عالمی تلف شدہ، اہل و عیال سپاہ
 بہ اسیری بردہ اکثر ملک گجرات را بتصرف خود در آورده
 و در بڑودہ کہ قطب الدین خان برادر خان اعظم بود
 مظفر در آنجا رفتہ، قلعہ را بضرب توپ انداخت، قطب الدین
 خان قول گرفتہ، اول زین الدین کنہو را نزد مظفر فرستادہ،
 مظفر عہد شکنی نمودہ زین الدین را بہ قتل رسانید و غدرو

1. In MS. B. موسوم است
 کہ الحال بہ فتح پور

2. For a discession of the site of the
 battle see Tab. (Eng. Tr.), II, p. 336
 n. 3.

3. Lacuna in MS. B. no space
 seems to have been left in MS.
 A.

4. See note on p. 19.

نقض عهد مظفر اگرچه به قطب‌الدین ظاهر بود، اما چون اجل موعود، دیده بصیرت او را کور ساخته بود، اعتماد بر عهد و قول او نموده پیش او رفت، به قتل رسید. قریب سی هزار سوار مغول و راجپوت پیش مظفر جمع آمدند، حضرت عیش آشیانی با ستماع این خبر مرزا خان ولد بیرام خان را به گجرات فرستادند، ایشان با جاگیرداران نواحی اجمیر براه جالور و قلیچ محمد خان و نورنگخان را با لشکر مالوا براه سلطان پور نذر بار فرستادند. مرزا خان با افواج منصوره چون به پتن رسید، فرمان عالیشان صدور یافت که کثرت جمعیت مظفر به مسامع باریافتگان درگاه رسیده، زنده در جنگ شتابی نکنند، هر جا ورود فرمان سعادت توامان شود، همان جا توقف نمایند. هرگاه قلیچ محمد خان و نورنگخان با عساکر ظفر، اثر به شما ملحق شوند، آن وقت مرتکب جنگ گردد. مرزا خان خواست که توقف کند، میان دولت خان لودی شاهوخیل که سپهبد و سردار لشکر و مصاحب ایشان و رستم وقت بود، معلوم ساخت که هرگاه با قلیچ محمد خان و غیره شریک شده جنگ اندازند، شریک غالب فتح اوست، اگر خواهی که خان خانان شوی بسرعت هر چه تمام تر با سلطان مظفر جنگ بکن، اگر فتح است بمنصب و خطاب پدر می‌رسی، و اگر هزیمت است کشته باید شد که کشته شدن به

از گمنام بودن است. خان خانان متوکلا علی الله بسو کج بسه گروه احمدآباد رسید، سلطان مظفر در نواحی مزار شاه بهیکن قدمس الله سره، محاذی لشکر ظفر اثر بمقابله^۱ دو گروه جادر زده^۱ لشکرگاه ساخت. روز جمعه سیزدهم شهر محرم سنه اثنی و تسعین و تسعمایه ۹۹۲ مظفر گجراتی صف راست کرده، مقابله شد، و مرزا خان نیز در برابر او صف آراسته با نظام الدین احمد و مرزا منور و مرزا ابوالمظفر و میر معصوم بگری^۲ نامی و میر محب الله و بیگ محمد توقبائی و امرا و منصبداران جنگ کرد، خضر آقا که وکیل مرزا خان بود و سید هاشم پارهه که از امرای کبار بود، شهادت یافتند و مردم بسیار زخمی شدند. میان دولت خان لودی ملازم عمده^۲ مرزا خان داد مردی و مردانگی داده، شریک غالب درین فتح گشته، سلطان مظفر را شکست داد. این خبر به مسامع همایون رسید، مرزا خان به خطاب خان خانان ممتاز گردید و بعد از فتح بسه روز قلیچ محمد خان و غیره امرائے مالوا به احمدآباد رسیدند، و در بروده باز به مظفر، جنگ کرده، غالب آمدند. مظفر بعد از شکست دوم بجانب سورت رفت و در قصبه گوندل که دوازده گروه قلعہ جونا گده است قرار گرفت و خان اعظم که به تسخیر دکن با شهاب الدین احمد خان

1. In MS.B. بمفاصله

2. In MS. B. بهگری

که در مالوا بود تعیین شده بود، چون عداوت و کینه سابق داشتند در لشکر نفاق کلی شد، خان اعظم در صوبه^۱ برار در آمده ایلاچپور را غارت و خراب کرد. اینجا هم نتوانست استقامت نمود، متوجه نذر بار شد و دکنیان از پی^۲ هم در آمده تعاقب را نمی گذاشتند، خان اعظم بجانب گجرات آمد و خان خانان بجهت استقبال آمده مشارالیه ملاقات همشیره خود کرده باز مراجعت نمود، و به نذر بار رفت و ماک گجرات که از دست رفته بود بسعی جمیل خان خانان باز بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد. خان خانان در جشن این فتح عظمی هرچه در بساط داشت سوای^۳ فیلان، همه را وقف خلائق گردانید. آخر روز شخصی آمده عرض کرد، که عالمی ازین میان عطایا به فیض رسیده، الامن محروم مانده ام، خان خانان قلمدان در پیش داشت، به او بخشیدند و در سال و قایم سی و پنجم الهی موافق سنه ثمان و تسعین و تسعمایه ۹۹۸ حکومت ولایت ملتان و بهکر بخان خانان شد، و حکم شد، که به تسخیر ولایت سنده و تنهه پردازد، میان محمد خان نیازی و فریدون^۴ خان برلاس و شاه بیگ خان کابلی و سید بهاءالدین بخاری و شیر خان و جانس خان بهادر و میر محمد مصوم بگری نامی و بختیار بیگو^۵ قرا بیگ ترکمان و دهارو ولد راجه تودر مل وغیره همراه خان خانان رخصت

^۱ فریدون خان برلاس. In MS. B.

شدند، تاریخ این عزیمت را قدوة الفضلاً ملک الشعراء شیخ فیضی "قصیدتہ" یا فتنہ، خان خانان بہ بہکر رسید۔ سر انجام حرب نموده روانہ پیش شد و قلمہ سیہوان را محاصرہ نموده، و چون معلوم کرد مرزا جانی بیگ ترخان والی تہتہ با کل زمینداران آن ولایت با غراب و کشتی بسیار با توپ خانہ استعداد بہ عزیمت جنگ پیشتر می آید، خان خانان ترک محاصرہ کردہا پیشتر روان شد، و چون بنواحی نصرپور رسید و فاصلہ فریقین کروہ^۲ ماند۔ مرزا جانی بیگ تمام غرابہا را کہ از صد غراب متجاوز بود، بادویست کشتی مشعون بہ تیر انداز و توپچی و تفتگہائی^۳ بزرگ بچنگ فرستادہ، پنخان خانان باآنکہ از بست و پنج غراب زیادہ نداشت، مقابلہ نمودہ جنگ انداخت۔ یک شب و یک روز متصل جنگ قائم بود تاآنکہ عنایت الہی تائید بخش دلیران لشکر بادشاہی شدہ، از اہل غراب مرزا جانی بیگ قریب بہ دویست کس بہ قتل رسیدند و ہفت غراب بدست لشکر ظفر اثر درآمد، بقیہ بہزیمت رفتند، و این جنگ دوم ماہ آبان الہی سنہ ۳۶ موافق ششم ماہ محرم سنہ الف واقع شد بعد از فتح، مرزا جانی بیگ در کنار دریای سندھ در زمینے کہ اطراف آن آب و جہلہ بود، گرد لشکر خود قلمہ ساختہ نشست،

1 In MS. B. 2 Tab. says seven Krohs. ترک محاصرہ قلعہ کردہ

3 In MS. B. توپہاے

و خان خانان در برابر فرود آمد - و مرچل‌ها ساخته اورا قبل کردند مدت دو ماه ایام محاصره و مجادله بود - حضرت خلیفه الہی یک دفعہ یک لک و پنجاہ ہزار روپیہ و دفعہ دیگر یک لک روپیہ و مرتبہ دیگر یک لک من غلہ با چند توپ بزرگ و توپچی بسیار مدد خرچ و لشکر فرستادند ، و رائی رایسنگہ و دلپت پسر او را کہ از امرائے چہار ہزاری بود از راہ جیسلمیر بکومک خانخانان رخصت کردند - مدت دو ماہ جانی بیگ ترخان را در محاصره داشتہ ہر روز جنگ و مقابلہ میشد و از طرفین مردم بہ قتل می رسیدند، و سندیان از اطراف راہ آمد و شد غلہ را بر لشکر خانخانان بستند و غلہ بحدی نایاب گشتہ کہ نان بجان ارزاں بود - خانخانان لاعلاج از ان جا کوچ کردہ بجانب پرگنہ جون کہ قریب تہتہ است روان شد - و سید بہاء الدین بخاری و بختیار بیگ و قراییک ترکمان و میر محمد مصوم بکری و حسن علی عرب و جمعے از نوکران خود بہ سیہوان رفت - چون این خبر بہ خانخانان رسید بسرعت ہرچہ تمامتر میان دولت خان لودی کہ سپہبد و شجاع بے نظیر و رستم وقت خود بود و خواجہ رستم بخششی^۱ و میان

۱ خواجہ Tab. gives this name as

محمد مقیم بخششی

محمد خان نیازی و دهارو پسر راجه تودرمل و دلپت پسر رای سنگه بهرتیه و بهادرخان‌ترین را بکومک سیهوان فرستاد. این مردم در دو روز هشتاد گروه راه را طے نموده خود را به جمعیت سیهوان رسانیدند. روز دیگر مرزا جانی فوج‌هائے خود را راست کرده رسید، و دولت خواهان نیز صف‌ها را آراسته کرده، باوجود آنکه این لشکر به دو هزار سوار نمی‌رسید، و جمعیت مرزا از پنج هزار سوار زیاده بود، تکیه به اقبال لایزال حضرت شاهنشاهی نموده، جنگ صعب اتفاق افتاد و دهارو ولد راجه تودرمل تردهای مردانه بظهور رسانیده به قتل رسید، و میان محمد خان نیازی بذات‌خود ترددات نمایان کرده جمے از خویش و تبار خود را بکشتن داده و دولت خان لودی چنداں سعی و تلاش و تردد کرده که مزیدے براں متصور نباشد شریک غالب فتح اوست، دلپت با چهار صد سوار راجپوت به کناره جنگ‌گاه استاده ماند، و میر محمد مہصوم بهکری و شاه بیگ خان ترددات مردانه کردند، و مرزا جانی بیگ بعدی تلاش کرد که خود با شاه قاسم ارغون در حرب‌گاه استاده ماند، و شاه قاسم جلو اسب مرزا را گرفته برآورد،

که اگر حیات است، باز جنگ می کنیم- هر دو سوار
 جانب نواره رفتند، خواستند که بر زورچه سوار شوند، سقای
 مندهی از نوکران میان دولت خان لودی، مرزا را شناخته
 فریاد کرد که اینک مرزا جانی بیگ می رود- شاه قاسم حلق
 او را افشوده غوطه چند در دریا باومی داد و لختی از گل در دهن
 او انداخته بدر رفتند، و در انورپور^۱ مرتبه دوم بر خود
 قلعه ساخته در آنجا نشست- خانخانان باز محاصره کرد، هر روز
 جنگ و جدل در میان بود، کار بر اهل قلعه آنچنان تنگ
 شد، که مردم مرزا جانی بیگ گوشت اسب و شتر
 میخوردند و به ضرب تیپ و تفنگ در صلح زد و قرارداد
 که خود را بنده وار بملازمت بندگان حضرت رساند، و آمده
 خانخانان را دیده، و مهلت سه ماه بجهت سامان راه التماس
 نموده به تنه رخصت شد- خان خانان از راه دوراندیشی به
 تماقب مرزا جانی بیگ ترخان به تنه رسیده، مرزا دریافت
 که خانخانان واهمه نقض عهد از من دارد، مشارالیه قرار
 یافت که چون ایام برسات است خانخانان بموضع سمدرکه^۲
 که محاذی سیهوان است بگذراند و قلعه سیهوان را به
 دولتخواهان سپارد و صبیبه خود را بمرزا ایرج فرزند رشید
 خانخانان نسبت^۳... غراب را بدهد- مرزا جانی بیگ در سنه

1 See for variants of this name Tab. 2 Tab. has من See p. 377
 (Eng. Tr.) II, 640 n. 6.

3 Lacuna in both MSS.